

بایسته‌های فرهنگی، نظری و ساختاری شکل‌گیری تمدن اسلامی - ایرانی

سید ابراهیم سرپرست سادات*

چکیده

شناخت مسئله‌های تمدن‌سازی نظام اسلامی، دغدغه اصلی مقاله حاضر می‌باشد؛ موضوعی که واکاوی علل و عوامل مؤثر در فرایند پیشرفت ایران، ارزیابی روندهای جاری و بازشناسی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی نظام اسلامی در امر تمدنی را می‌طلبد. در این مقاله در پاسخ به این سؤال که مسئله انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن در امر تمدن‌سازی کدام است؟ با کاربست روش توصیفی - تحلیلی، تلاش گردید مؤلفه‌های سه‌گانه فرهنگی، نظری و ساختاری برآمده از نسبت‌سنجی میان فرهنگ و تمدن، مصداقیابی گردد و از دو منظر فرصت‌ها و آسیب‌ها تبیین شود. استدلال‌های انجام‌شده نشان می‌دهد نقطه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها با ابتنای آن بر فرهنگ متعالی اسلامی، معنویت و عدالتی است که آسیب در آن از آسیب‌های در خور تأمل انقلاب اسلامی در فرایند تمدن‌سازی محسوب می‌گردد. جمهوری اسلامی برای دست یافتن به تمدن اسلامی می‌بایست حرکت پیوسته‌ای را در سه مؤلفه فرهنگی، نظری و ساختاری اتخاذ نماید. در این راستا از ضروری‌ترین راهبردهای جمهوری اسلامی، جستجوی هویت تمدنی، بسترسازی برای رفتن دانشگاه به سمت نخبه‌پروری و نظریه‌پردازی و کوشش برای تحقق کامل مقتضیات مردم‌سالاری دینی است.

واژگان کلیدی

بایسته‌های فرهنگی، بایسته‌های نظری، بایسته‌های ساختاری، تمدن اسلامی - ایرانی.

طرح مسئله

در دوره انقلاب اسلامی بسترهای تولد تمدنی جدید مبتنی بر مکتب فاخر اسلامی پی‌ریزی شده است. نظام سیاسی که در ایران بر پایه انقلاب اسلامی شکل گرفت، یک نظام مردم‌سالار دینی است که دین و سیاست را در سامان سیاسی جدیدی به هم رسانده و تصور جدایی آن دو را در مقام عمل نفی کرده است. در بعد معرفت‌شناسی و نظری، فصلی نوین از تحول را در علوم انسانی و اجتماعی گشوده و در پرتو آن مراکز پژوهشی فراوانی برای تولید علوم اسلامی (ر.ک: معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۱) و بومی‌پدیدار شده است. در ابعاد دیگر علوم نظیر فنی، مهندسی، پزشکی و علوم پایه نیز عرصه برای تولید، اختراع، ابتکار و رقابت‌های بین‌المللی مهیا شده است. این‌همه به خاطر انقلاب فرهنگی - وحیانی اسلامی و ثمره کوشش‌های مستمر احیاگران دینی بوده که جهت‌دهنده به یک حرکت تکاملی و متعالی در ایران شده است. این حرکت جدید نه تنها توحیدی است مبتنی بر فطرت، در مسیر جریان توحید در عالم، استمرار تکامل تاریخ وحیانی در تاریخ انسانی است. چنان‌که تحلیل‌گران رهیافت فرهنگی انقلاب اسلامی تأکید دارند اساساً حرکت جدید در ایران منطبق با سرشت انسانی و احیاکننده ویژگی‌های انسانی، نظیر کمال‌جویی، معناگرایی و در تقابل با همه ضعف‌های انسانی نظیر غریزه‌جویی، تبعیض‌گرایی، نژادپرستی، ملیت‌گرایی منفی و نظایر آن قرار دارد و از این رو پیام آن دارای قابلیت‌های سازنده، جهانی و برای همه عصرها و نسل‌ها است. (زرگر و نفر، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

آشکارسازی ظرفیت‌های تمدن‌سازی انقلاب اسلامی، در کنار شناخت تهدیدها و چالش‌ها، دو امر ضروری در راستای توجه به بایسته‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی ایرانی در شکل نوین آن است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی:

در همه حرکت‌های موفق، دو کار لازم است: یک کار پیش‌بینی‌های راه برای پیشرفت، کار دوم ملاحظه نقص‌ها و آفت‌زدایی‌ها و شناخت آسیب‌ها. (سخنرانی در حضور بسیجیان کشور، ۱۳۸۸/۹/۴)

اما مسئله‌های انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن در امر تمدن‌سازی کدام است؟ از آنجا که مهم‌ترین بستر زایش و تأسیس تمدن جدید، خود انقلاب اسلامی - وحیانی و فطری است، مهم‌ترین آسیب‌ها هم همان‌هایی هستند که اصل خود انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند. این فرض بر این استدلال اولیه مبتنی است.

۱. هر تحول، انقلاب و رفتار سیاسی از یک ایده، تفکر سیاسی یا جوهره‌ای نشئت گرفته که بدون شناخت آن، فهم و تفسیر آن انقلاب، تحول و رفتار سیاسی ممکن نخواهد بود؛

۲. بهترین معیار برای آسیب‌شناسی هر جنبشی، کالبد شکافی خود آن است، همانی که منجر به پایه‌گذاری جنبش شده است؛ (ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

۳. خطر اصلی برای هر انقلاب و رفتار سیاسی، تخریب تفکر زیربنایی آن است. توفیق دشمن در ایجاد تردید نسبت به آن تفکر زیربنایی بدون تردید موجب تخریب اساسی‌ترین پایه و شالوده انقلاب خواهد شد. (روحانی، ۱۳۷۶: ۷۸)

ابتنای انقلاب اسلامی بر فرهنگ پیش‌برنده اسلامی، معنویت و عدالت، نقطه تمایز آن از سایر انقلاب‌هاست. می‌توان از همین نقطه تمایز هم به ظرفیت‌های تمدن‌ساز آن و هم آسیب‌های اختصاصی و واقعی آن در تأسیس تمدن دست یازید.

اما چه مواردی در جمهوری اسلامی می‌توانند زمینه‌ساز آسیب‌های یادشده باشند؟ به نظر می‌رسد با استناد به تعریف خود تمدن (که در ادامه مستدل خواهد شد)، و هم مختصات جامع انقلاب اسلامی که دارای مؤلفه‌های فرهنگی، نظری و ساختاری است، بتوان بر مجموعه‌ای از آنها در این راستا تأکید نمود. به طور مثال در حوزه فرهنگی: آسیب‌های ذهنی - قلبی، ایجاد تردیدها نسبت به راه انقلاب، پایه‌ها و آرمان‌های آن و تغییر جهت حب و بغض‌ها (به‌خاطر تقدم آسیب‌های ذهنی بر عینی و درونی بر بیرونی). در حوزه نظری: ناتوانی در نظریه‌پردازی‌های مستمر و نوبه‌نوی مبتنی بر انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن و در بعد ساختاری: فسادهای سیاسی و اقتصادی که منشأ ساختاری دارند. بدیهی است که مصادیق هریک از این مؤلفه‌ها بایستی شناسایی و مورد خوانش جدی پژوهشگران قرار گیرند.

الف) چارچوب مفهومی و نظری

تمدن

تمدن^۱ را نخستین بار اندیشمندان فرانسوی قرن هجدهم در برابر مفهوم بربریت مطرح کردند، جامعه متمدن به این دلیل با جامعه بدوی فرق داشت که اسکان یافته، شهری و باسواد بود، (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۵۹) تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است. (همو، ۱۳۸۱: ۴۷) تمدن به‌عنوان مجموعه ساخته‌های انسانی و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی؛ (شریعتی، ۱۳۷۶: ۱۳۷) برآیند دانش، نوآوری و خلاقیت در عرصه زندگی جمعی است. مشترکات تمدن‌ها عبارتند از: همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند؛ همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت‌اند؛ همه تمدن‌ها خط الفبایی برای ثبت وقایع امور دارند؛ همه تمدن‌ها زبانی برای انتقال دادن و آموزش دستاوردهای خود به نسل

1. Civilization.

بعد دارند؛ همه تمدن‌ها دارای معتقدات دینی هستند و همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند. (مهیمنی، ۱۳۷۹: ۲۰۷)

این‌خلدون دانشمند اسلامی قرن هشتم هجری، تمدن را به‌معنای اجتماعی شدن انسان دانسته است. (این‌خلدون، ۱۳۹۱: ۷۷) برخی دیگر از اندیشمندان شرقی در این راستا به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های اخلاقی و مادی تعالی‌بخش فرهنگ و ارتقادهنده نظم اجتماعی و نهادینگی آن تأکید کرده‌اند. (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۳۸)^۱ بنابراین تمدن برساخته‌ای اجتماعی است که چونان موجود زنده روح و کالبد دارد. روح آن فرهنگ، ایده و نظریه و کالبد آن ساختارها هستند. این مشترکات معنایی تمدن که در نوع تمدن‌ها قابل شناسایی است به ما می‌گویند که تمدن‌ها دارای مؤلفه‌های روحی - روانی، فکری و ساختاری هستند.

مؤلفه‌های سه‌گانه در تمدن اسلامی - ایرانی

اگر این مؤلفه‌های فرهنگی، نظری و ساختاری را در همه تمدن‌ها می‌توان جستجو کرد، به‌طور طبیعی تمدن اسلامی - ایرانی که همچنان بر تارک تاریخ ایران و اسلام می‌درخشد نیز واجد همه آن مؤلفه‌ها بوده است. ویژگی‌های خاص آن تمدن در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، سیاسی و دین‌شناسی، علی‌رغم تغییرات و فرازوفرودهای بسیار، موجب پایداری و استواری فرهنگی، صیروت و نه اضمحلال شده است. شاخصه‌های این مؤلفه‌ها را در تمدن اسلامی - ایرانی می‌توان در ضمن این مبانی جستجو کرد:

۱. خداشناسی: در اندیشه ایرانی هرگز چندگانه‌پرستی، سنت جاودانه‌ای نبوده است. اندیشه وحدت که بن‌مایه‌های دینی دارد به حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز تراوش می‌کند.
۲. انسان‌شناسی: در تاریخ تمدن ایرانی - اسلامی سرشت انسانی از گوهری پاک برخوردار است. آیین مهری، انسان را موجودی نیک‌سیرت ترسیم می‌کند. دین زرتشتی نیز برای انسان نهادی نیکو و پاک تعریف می‌کند. این نگرش در تمدن ایرانی اهمیت خود را در هنر و ادبیات نشان داده است. در جای‌جای هنر ایرانی و در اشعار شعرای بزرگ، همیشه کارهای بزرگ از انسان‌هایی با گوهر پاک بر می‌آید. در شاهنامه فردوسی، کاوه آهنگر با سرشت پاک خود، پرچم قیام علیه ضحاک را بلند می‌کند. در انسان‌شناسی این تمدن، نگرش نژادپرستی و برتری نژادی راهی ندارد. بنابراین امکان تعالی فردی و اجتماعی برای همه انسان‌ها فراهم است.

۱. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز تمدن را فضایی دانسته که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان و طبیعت. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۲/۲۲)

۳. هستی‌شناسی: وجه اشتراک تفکر اسلامی و نگرش هستی‌شناختی در تمدن ایرانی سه عنصر «حق‌مداری»، «هدفمندی» و «نظام احسن» است. این اندیشه که جهان براساس حق آفرینش یافته، در تمدن ایرانی - اسلامی مفهومی بنیادین است. حق‌مداری جهان خودبه‌خود هدفمند بودن آفرینش را نیز به همراه می‌آورد. نتیجه آن، تعهدپذیری انسان است. از سویی، نظام فعلی عالم خلقت، بهترین نظام قابل تصور است.

۴. سیاست و اخلاق (عقل عملی): در تمدن ایرانی - اسلامی، دین با دو مسئله معرفت و سیاست درآمیخته است و به‌همین دلیل، سیاست پیش از اسلام و در دوران اسلامی تاریخ ایران، ماهیتی غیر سکولار داشته است.

۵. معرفت‌شناسی (عقل نظری): علم و دانش در تمدن ایرانی - اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. خردورزی نزد ایرانیان از برترین فضایل محسوب می‌شده و از سویی، نهاد معرفت نیز پیوسته با نهاد دین در آمیخته است. (خرمشاد و آدمی ابرقویی، ۱۳۸۸: ۱۶۸ - ۱۶۹)

خداشناسی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی که در پرتو فرهنگ متعالی اسلام پدیدار شد، مؤلفه‌های فرهنگی، نظری و ساختاری خاص خود را نیز پدید آورد. براین‌د نظرورزی در همین فضای تنفسی، پدیدار شدن ساختار «دولت دینی» در ذیل تاریخ تمدن اسلامی است؛ دولتی که نه ایدئولوژیک و نه سکولار است (مؤلفه ساختاری - سیاسی). (فیرحی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) حوزه‌های علمیه نیز به‌عنوان ساختار تولید نظریه، در همین فضای معرفتی متولد شد و توانست از هسته‌های اصلی و کانونی همین فضای تنفسی پاسداری نماید. (مؤلفه نظری) هویت اسلامی و شیعی ایرانیان نیز در ذیل همین فضا و در پرتو ساختارهای معرفتی و سیاسی بازتولید شده و به اعصار کنونی رسیده است. (مؤلفه فرهنگی)

حرکت جدید در دوره انقلاب اسلامی با ویژگی‌هایی که در مورد تمدن ایرانی - اسلامی بیان شد، تطابق داشته و هم‌سنخ است. جهانی که اینک در پرتو انقلاب اسلامی در ایران نیز مطالبه می‌شود واجد ویژگی‌هایی نظیر حق‌مداری، نظام احسن و هدفمندی بوده و برای تصرف آن توسط عباد الله الصالحین و وجه به ارث رسیدن آن توسط امام موعود^{علیه السلام} هدف‌گذاری شده است.

نسبت فرهنگ و تمدن

هم‌پیوندی فرهنگ، نظریه و ساختار را می‌توان با جستجوی نسبت فرهنگ و تمدن نشان داد. در این نسبت‌سنجی، برخلاف امثال ادوارد تایلور در فرهنگ ابتدایی (۱۹۵۸) که تمایز چندانی بین فرهنگ و تمدن قایل نشده‌اند، براساس تعاریف جامع و مانع بسیاری از فرهنگ و تمدن، (ر.ک: سرپرست سادات، ۱۳۹۲)

بایستی اذعان نمود که بین آن دو تفاوت وجود دارد و تمدن روبنای فرهنگ است. (ر.ک: ابادزی، شریعتی، فرجی، ۱۳۹۰)

فرهنگ، رفتار یا الگوهای رفتاری، بازتاب اندیشه و شناخت بشر، شیوه و الگوی زندگی بشر، ارزش‌ها، هنجارها، باورها و مجموعه امور پذیرفته‌شده و هنجاریافته اجتماعی است. در تلقی مورد تأکید در اینجا، فرهنگ مجموعه اندوخته‌های معنوی یک جامعه و تمدن، برونادهای مادی و عینی مبتنی بر همان فرهنگ است. مؤلفه‌های نظری، روحی و روانی تمدن در ذیل فرهنگ به شکل کلی آن نضج می‌یابند، چنان‌که در برابر داشت فرهنگ با اقتصاد و سیاست، خود مؤلفه‌های نظری، روحی و روانی همان فرهنگ محسوب می‌شوند. مؤلفه‌های ساختاری و سیاسی تمدن، در فضای تنفسی «فرهنگ سیاسی» پدیدار می‌شوند که یکی از وجوه منسجم و درهم تنیده با فرهنگ در معنای عام آن است. براساس تحلیل سیستمی از فرهنگ سیاسی، نظام سیاسی دارای زمینه جدی فرهنگی در سطوح نظام، فرایند و سیاست‌گذاری است. (ر.ک: قیصری و شکوری، ۱۳۸۱)

چارچوب روشی

نوع تحقیق بر مبنای هدف، پژوهشی بنیادی است. روش پژوهش به این اعتبار که توصیفی از ویژگی‌های مستعدکننده انقلاب اسلامی برای احیا و تأسیس تمدن الهی است، توصیفی و به این اعتبار که بایسته‌های تحقق آن را جستجو می‌کند، وجهی تحلیلی - هنجاری و تجویزی دارد. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی است؛ مطالعه‌ای که صرفاً از طریق کتب، اسناد و مدارک دیگر به‌طور باواسطه صورت می‌گیرد و در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاخم و غیرواکنشی به‌شمار می‌آید و به‌هنگام کاربرد روش‌های آن اطلاعات موجودند. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۵۵ - ۲۵۴) روش تحلیل داده‌ها، کلاسیک (غیر کمی) است؛ یعنی براساس تحلیل و بررسی درونی اسناد است.

هدف و سامان مقاله

هدف مقاله بازشناسی ظرفیت‌ها و آسیب‌های دست‌یازیدن به تمدن اسلامی - ایرانی در پرتو انقلاب اسلامی است. نویسنده با بهره‌گیری از ظرفیت روشی فوق و با ایجاد بسترهای تحلیلی مناسب، تلاش دارد نخست برخی ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران را که آن را مستعد تمدن‌آفرینی کرده است، بیان کند و در ادامه برای هر یک از وجوه سه‌گانه فرصت‌ساز و آسیب‌خیز تمدن یعنی مؤلفه‌های فرهنگی، نظری و ساختاری، یک مصداق را بیان کرده و آنها را توضیح دهد.

یک. ویژگی‌های مستعدکننده انقلاب اسلامی برای تأسیس تمدن خدامحور

ماهیت و مختصات انقلاب اسلامی، آن را مستعد احیای تمدن اسلامی - ایرانی و آفرینش آن در شکلی نوین نموده است. احیای تمدنی متمایز از تمدن‌های ماده‌محور شرقی و غربی، برآیند مختصات زیر است:

۱. انقلاب، اسلامی است یعنی جامع تمام مفاهیم، ارزش‌ها، هدف‌ها، قالب‌ها و اشکال اسلامی برای

تحقق یک جامعه توحیدی است، چنان‌که در بیانات رهبران انقلاب اسلامی وجود دارد؛

۲. امام خمینی علیه السلام تمایز مهم انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر را در انگیزه الهی آن می‌داند:

این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن بر این سفارش فرموده است، از دست

ندهید. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۴۰۴)

۳. انقلاب و نهضت‌های الهی جهت‌گیری به سوی مستضعفین، تکیه بر فطرت انسان‌ها و انسانیت

آنها دارد و نه صرف تغییرات اجتماعی؛ (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۰)

۴. انقلاب اسلامی برای حریت، آزادگی، عدالت، از بین بردن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های

طبقاتی، استقلال‌خواهی و معنویت بوده است؛ (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۵)

۵. به تعبیر شهید مطهری:

این انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند و به شرطی تداوم پیدا خواهد کرد

که قطعاً و حتماً مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد، یعنی ... برای برقراری

یک جامعه توحیدی به معنای اسلامی تلاش کند؛ (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۹)

۶. انقلاب ما در آینده در کنار عدالت اجتماعی به مقیاس اسلامی، نیاز به معنویت گسترده و شامل دارد،

معنویت از آن نمونه که در پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام دیده‌ایم. (همان: ۱۷۵) خودسازی بر جامعه‌سازی مقدم

است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد / ۱۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۹۳) بدون بال معنویت از بال

عدالت کاری ساخته نیست؛ (همو، ۱۳۸۴: ۱۷۴) اسلام، توحید را با نفی خواسته‌های نفسانی، نفی غیرخدا و

تسلیم و عصیان توأمان برای برقراری نظمی متعالی‌تر ملازم و هماهنگ با نظام متکامل می‌داند؛

۷. برآیند ماهیت عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی، احترام به آزادی‌ها به معنای واقعی کلمه است:

جمهوری اسلامی اگر زمینه اختناق را بوجود بیاورد قطعاً شکست خواهد خورد. (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۹)

اسلام دین آزادی است هر کس باید فکر، بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که

انقلاب اسلامی ما راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد، طبق تجربه هیچ‌گاه آزادی به ضرر اسلام تمام

نشده است. (همان: ۶۳)

۸. انقلاب اسلامی یک حقیقت و نه یک مصلحت، یک هدف و نه یک ابزار است؛ (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۰)
۹. انقلاب اسلامی آمده تا محملی را فراهم کند که به تدریج علوم انسانی و اجتماعی و خردورزی انسان منطبق با فطرت و واقعیت‌های اجتماعی شود؛ (افروغ، ۱۳۸۱: ۲۷۸)
۱۰. انقلاب و نظام اسلامی نظریه‌ای برای جمع بین ویژگی اشخاص حاکم و شکل حکومت، تکلیف و حق، حقوق فردی و حقوق اجتماعی، حقوق انسانی و حقوق الهی است؛ (افروغ، ۱۳۸۱: ۳۰۰)
۱۱. انقلاب اسلامی یک انقلاب جهانی برای خدامحوری است، چون ادیان، جهانی هستند و مرز نمی‌شناسند. به تعبیر محققین، فرا جامعه‌ای شدن جهان تا حدی وامدار شعار جهانی شدن ادیان است؛ (افروغ، ۱۳۸۱: ۳۰۰)
۱۲. انقلاب اسلامی با توجه به اینکه حضرت امام از آن به‌عنوان تحفه الهی و هدیه غیبی یاد می‌کنند، (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۴۰۲) پیامی برای کل بشریت است: توانمند در ارائه فلسفه سیاسی جدید برای بشریت (ر.ک: افروغ، ۱۳۸۱: ۳۰۰) بنابراین راهبردهای متمایزی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، داخلی، خارجی بر پایه انقلاب اسلامی قابل استخراج و ارائه است؛
۱۳. انقلاب اسلامی در تحلیل فوکو: مذهب برای آنان همچون یک عهدوپیمان و نیز ضمانت‌نامه و تضمینی بود برای اینکه آنچه را که به‌وسیله آن می‌توانستند به‌گونه‌ای بنیادین ذات و شخصیت خود را متحول می‌سازند، بیابند؛ (خرمشاد، ۱۳۷۷ (الف): ۲۱۶)
۱۴. انقلاب اسلامی حرکتی است که این امکان را فراهم ساخت تا ابعاد معنوی در زندگی سیاسی وارد شود؛ (همان: ۲۱۹ - ۲۱۸)
۱۵. معنویت‌گرایی سیاسی به‌عنوان محور و قطب اصلی انقلاب اسلامی ایران، بیش از آنچه ناظر به گذشته و بازگشت به ارزش‌های کهن باشد درصدد ارائه تعریفی جدید از عقلانیت سیاسی است، عقلانیتی که در آن معنویت هم سهم و جایگاه عظیمی دارد؛ (همان: ۲۲۰)
۱۶. انقلاب اسلامی تلاشی است تا انسان با ارزش‌های جهان‌شمول و والا پرورش یابد، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره حکومت شوند «والی الله المصیر» (فاطر / ۱۸) تا زمینه‌ای برای شکوفایی استعدادها به‌منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید. (خرمشاد، ۱۳۷۷ (ب): ۵۱۲)
- مواردی که بدان‌ها اشاره شد، نشان داد که جوهره انقلاب و نظام اسلامی همان تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها است. با استدلال بر آنها می‌توان معنویت، عدالت، استقلال و آزادی را چهار ستون اصلی انقلاب اسلامی شمرد که از اسلام و تاریخ ایران برآمده است. اگر جمهوری اسلامی نتواند معنویت، عدالت، آزادی و استقلال را در همه ابعاد آن اولاً برای مردم خود به ارمغان بیاورد،

ثانیاً با نظریه‌پردازی مناسب، نتایج آن را برای نسل‌ها و عصرها و هم برای جهانیان نمایان سازد، نخواهد توانست به قله‌های آرمانی خویش و تمدن‌سازی لازم و موعود دست یابد و توفیقات آن مقطعی خواهد بود.

دو. مؤلفه‌های تمدن‌ساز

مؤلفه‌های «فرهنگی»، «نظری» و «ساختاری» مصادیق فراوانی دارند. اما در این نوشته «هویت»، «دانشگاه» و «مردم‌سالاری دینی» به خاطر اهمیتی که در بین مصادیق مؤلفه‌های یادشده دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اهمیت «هویت» به خاطر اثرگذاری آن در مدیریت حب و بغض‌ها، مبارزه با تردیدافکنی‌ها و برای جریان اسلامیت و معناگرایی در تاروپود زندگی و مهم‌تر، استقلال «فرهنگی» است. در بستر «نظری» باید پذیرفت که نظریه‌پردازی در ابعاد مختلف انقلاب اسلامی، ادعاهای انسانی و جهان‌شمول آن، تنها در «دانشگاه تمدن‌ساز» و معتقد به آن باورها، اصول و ارزش‌ها امکان دارد. در بعد «ساختاری» نیز بستن مجراهای فساد سیاسی و اقتصادی و تحقق کافی و وافی آرمان‌هایی چون عدالت و استبدادستیزی - که علاوه بر تهذیب نفوس و معنویت هرچه بیشتر به تعبیر شهید مطهری، اصلاح ساختاری در آن ضرورت است - تقویت و تحقق جامع «مردم‌سالاری دینی» را طلب می‌کند.

بدین ترتیب «هویت»، «دانشگاه تمدن‌ساز» و «مردم‌سالاری دینی» به‌عنوان استراتژی سه‌گانه‌ای که ناظر بر مؤلفه‌های روحی - روانی، فرهنگی، نظری و سیاسی آفرینش تمدن در پرتو انقلاب اسلامی است، در این مقاله - و البته از زاویه نسبت آنها با تمدن‌سازی - مورد توجه قرار می‌گیرند.

۱. مؤلفه فرهنگی: گذار به الگوی تمدنی هویت

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تهی شدن آن از همان هویتی است که انقلاب و نظام براساس آن شکل گرفته است. مهم‌تر، انتقال درست آن به نسل‌ها و عصرهاست تا رنگ غبار نگیرد یا رنگ عوض نکند. همچنین مهم‌تر از همه اینها قدرت بازآفرینی همان هویت در عصرها و نسل‌ها و در سطح جهانی است، این همه، ضرورت ادعای تمدنی است. ریشه اصلی هویت، فرهنگ است. عصر کنونی عصر نبرد فرهنگ‌هاست. جنگ نرم، جنگ فرهنگ‌ها و بنابراین جنگ هویت‌هاست. قدرت نرم و سازندگی آن بسته به حل معضله هویت دارد و تا یک مدعی نتواند پاسخی به کیستی خود بدهد، نخواهد توانست عرصه‌ای تمدنی را رقم بزند.

مهم‌ترین هدف در جنگ نرم، براندازی درونی و هویتی است. از این‌رو هویت، معضله و مشکله اساسی

فرهنگ‌هایی است که از یک طرف مدعی تمایز هستند و از طرف دیگر رقیب یا دشمن دارند. براندازی نرم در مورد جمهوری اسلامی با اقدام همه‌جانبه دشمن برای تغییر ارزش‌های سازنده هویت و کیستی انقلابی - اسلامی و ایرانی در حال وقوع است. تحولات ارزشی در جامعه در این زمینه‌ها شکل می‌گیرد: ۱. واگرایی از ارزش‌های خودی و درنهایت از اهمیت افتادن و پس‌زده‌شدن آنها و هم‌گرایی با ارزش‌های رقیب

۲. وجود جریان تجدیدنظرطلب که می‌تواند به‌عنوان اپوزیسیون هم شناخته نشود

۳. عرصه‌های عینی تحولات، نظیر انتخابات. (به نقل از سخنرانی امینی، ۱۳۹۰)

از مراحل سه‌گانه، عنصر اول از همه مهم‌تر و یک عنصر کیفی و ماهوی است. واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها همان تعریف هویت است. هویت در یک بیان ساده یعنی من کیستم و کی نیستم، هویت جمعی همان است در یک سطح بالاتر و هویت ملی نیز همان است در سطح ملی. هویت به‌معنای چه کسی بودن، از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن نشئت می‌گیرد. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۰) برخی با تأکید بر اینکه هویت، فرایند بازشناسی خود است آن را چونان تنفس کردن و هوا، ضرورت زندگی جمعی دانسته‌اند. اگر بپذیریم که هویت در علوم مختلف فضای مفهومی خاصی دارد (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۸۹: ۳۰) و اساساً مقوله‌ای چندوجهی است و از این‌رو عرصه تنازع مفهومی وسیعی را پدید می‌آورد، ضرورت دارد که معنای مشخصی از هویت ارائه شود. از این‌رو در اینجا بر تمایز تأکید می‌شود، چنان‌که محققین در مورد هویت ملی خاطر نشان می‌کنند: هویت ملی حتی هویت سرزمینی یا زبان‌شناختی یا نوع معینی از هویت سیاسی نیست، آنچه مهم است در خاطر داشتن تمایز است. (جوادی یگانه و عزیز، ۱۳۸۷: ۱۸۹) در اینجا همه عناصری که این تمایز را تحقق می‌بخشند، مهم هستند: مجموعه ارزش‌ها، باورها، سمبل‌ها، سرزمین، زبان، تاریخ، مناسک عام، معماری، اعیاد، سنت‌ها، اسطوره‌ها و هر آنچه به‌نحوی خودآگاه یا ناخودآگاه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نوعی تشخص و تمایز پدید می‌آورد، و این یعنی:

هویت شخصی مردم ما در کنار هویت‌های دیگر از جهان پیرامونمان. در این تشخص بحث تفاوت ما با دیگران مطرح است و نه اختلافاتمان، اینکه ما به‌گونه‌ای شناخته می‌شویم و گروه دیگر به‌گونه‌ای دیگر، اهمیت هویت فرهنگی (طرز تفکر و اعتقادات ملی، سنتی و مذهبی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۳۷)) در علوم سیاسی از همین طریق خود را نشان داده است. (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۵۴ و ۱۵۷)

پژوهشگران هویت غالباً بر این باورند که هویت‌ها و ابزارهای فرهنگی آنها، هم پاسخ و هم

درب‌گیرنده وضعیت نابسامانی است که در بحران‌ها، کشمکش‌ها و وضعیت اجتماعی پرورش یافته و شکل می‌گیرد. هویت در متون اجتماعی و صمیمی در یک پروسه زمانی طولانی شکل می‌گیرد. این روند زمان‌بندی تاریخی شکل‌گیری هویت، لزوماً بر زمینه‌های فرهنگی استوار است؛ از این رو کاربرد اجتماعی هویت‌ها منجر به برداشت‌های متفاوت سیاسی می‌شود. هویت‌ها و قوانین مربوط به آنها همیشه در ارتباط با زمینه‌های خاص تاریخی در حال شکل‌گیری و اصلاح هستند و این زمینه‌های خاص، ماهیتاً سیاسی هستند. (جنلینک، ۲۰۰۹: ۶۵) پس هویت خود در خط مقدم امر سیاسی است؛ مرکز ثقل جنگ نرم همین هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌هاست.

کانون‌های تأثیرگذار بر ارزش‌های یک جامعه و هم‌گرایی و واگرایی‌ها را می‌توان بر دو قسم دانست: ۱. تأثیرگذاری مستقیم: در اینجا می‌توان از نقش حکومت بر تحولات ارزشی جامعه سخن گفت. قبل و بعد انقلاب اسلامی و دولت‌های جمهوری اسلامی را می‌توان از این منظر مقایسه و تحلیل نمود. به‌طور کلی حکومت می‌تواند از طریق پایبندی به ارزش‌ها یا عدم پایبندی به ارزش‌ها بر واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها تأثیر مستقیمی بگذارد.

۲. تأثیرگذاری غیرمستقیم: این نوع تأثیرگذاری از راه‌های مختلف ممکن است.

۱. از طریق هنر: رمان، موسیقی، نمایش و ...، البته هرچه رسانه‌ای‌تر باشد تأثیرگذاری آن بیشتر خواهد بود. نظیر هنرهای نمایشی که مخاطب گسترده داشته و در تغییر سبک زندگی افراد تأثیرگذاری بیشتری دارند.

۲. از طریق اندیشه و هم‌حاملان آن: به‌طور مثال اگر متون و مدرسان آن هر دو غربی یا سکولار باشند، عرصه‌ای برای ایجاد تحولات ارزشی در راستای هم‌گرایی با غرب و واگرایی از ارزش‌های خودی ایجاد می‌شود.

۳. از طریق انواع رسانه‌ها.

اصحاب رسانه، از چهار تحول عمده رسانه‌ای سخن می‌گویند: ۱. شکسته شدن انحصار رسانه‌ای ۲. تغییر رسانه کانونی که اینترنت است به‌عنوان بازتولید تمام رسانه‌ها، خصوصاً اینکه مخاطب رسانه، تولیدکننده محتوا نیز برای آن است، ۳. هویت رسانه‌ای خرد: تلفن همراه و گسترش شبکه اجتماعی آن، ۴. گذار از ابزار پیام‌بودن رسانه و از پیام‌بودن خود رسانه به رسانه بودن پیام.

این تحولات رسانه‌ای، اهمیت، ابعاد و گستره نزاع هویتی یا هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌ها را فزونی بخشیده است. در عرصه شناخت، فهم، تعریف و مواجهه با جنگ نرم، چند چالش اساسی وجود دارد:

۱. عدم‌باور به جنگ نرم؛

۲. عدم‌باور به امکان ایستادگی در جنگ نرم؛

۳. ساختار ذهنی تهدیدمحور و سلبی و نه اقدام براساس فرصت‌محوری، ایجابی و تهاجمی؛

۴. عدم‌شناخت درست اولویت‌ها و استفاده غیربهبینه و گاه کلیشه‌ای از سرمایه‌هایی چون روحانیت، بسیج، هیئت‌های عزاداری، اعتکاف، رمضان، محرم و صفر و عدم‌سرمایه‌گذاری مبتنی بر برنامه در مؤثرترین حوزه‌ها نظیر سینما؛

۵. غفلت از شکاف‌ها: عدم توجه به شکاف نسلی و هم‌افزایی بین نسل‌ها، فقدان ارتباط بین بخش‌های تئوریک با تولیدکنندگان محصولات فرهنگی، نبود هم‌افزایی بین نهادهای فرهنگی؛

۶. تکیه صرف به ساختارهای رسمی. (رک: امینی، ۱۳۹۰)

عناصر اصلی هویتی که کیستی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را معلوم و مبرهن می‌سازند همه آن مواردی است که به‌عنوان ویژگی‌ها و تمایزات فرهنگی آن با سایر دولت‌ها و تمدن‌ها مورد اشاره پژوهشگران است. الگوهای هویتی متعدد نظیر «هویت باستانی»، «هویت اسلامی»، «هویت چندگانه» و «هویت ایران‌شهری» (رک: خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۸۹: ۴۹ - ۳۲) امروزه نارسایی‌هایی دارند. می‌بایست یک الگوی هویتی دیگری طراحی شود که دغدغه‌های آن علاوه بر اسلامیت و ایرانیت، مسئله انقلابی‌گری مستمر و تمدن‌سازی باشد. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ چنین الگویی از هویت مدنظر است. (رک: ذو‌علم، ۱۳۹۰) تأکید بر هویت اسلامی و انقلابی در کنار مؤلفه‌های سازنده تمدن، همان الگوی هویتی مدنظر است. انقلابی‌گری به‌معنای آرمان‌گرایی مستمر در کنار واقع‌بینی - که از اندیشه و عمل امام و رهبری بر می‌آید - و خواست مستمر پیشرفت و تمدن‌آفرینی، از عناصر اصلی هویتی است که اتفاقاً همین نقطه، دشمنی دشمنان را برمی‌انگیزد. شهدای علم و فناوری ایران نظیر شهدای دانشمند هسته‌ای ایران^۱ نشان هویتی جدیدی است که در جمهوری اسلامی پیدا شده و آن یک الگوی هویتی تمدنی است. عناصر اصلی این الگو عبارتند از:

۱. اسلام: عنصر هسته‌ای فرهنگ، شکل‌دهنده معتقدات و خلیقات، بناگذار هویت استعلایی،

توحیدی، فرازمانی، فرامکانی، وحی‌گرا و معناگرا؛

۲. ایرانیت: زبان، ادبیات، هنر، معماری، جغرافیا و تاریخ؛

۳. انقلاب اسلامی: ولایت‌محوری، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، مجاهدت مستمر، دفاع از مظلومان،

محرومان و مستضعفان، فرهنگ استقلال‌طلبی در همه عرصه‌ها، امر به معروف و نهی از منکر، مراقبت عمومی، خدمت با افتخار به خلق، ساده‌زیستی، مردم‌محوری و مردم‌سالاری؛

۱. مانند شهدای هسته‌ای احمدی‌روشن و ...

۴. تمدن: مجاهدت همه‌جانبه برای پیشرفت همه‌جانبه، متوازن و پایدار ایران، حرکت بر طبق نقشه‌های جامع و الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، تولید علم، نهضت علمی فراگیر، تغییرخواهی در علوم و مبان، جنبش نرم‌افزاری، کرسی‌های آزاداندیشی، گفتگو، دانایی‌محوری، پژوهش‌محوری، وحدت و اخوت‌محوری، همکاری و تعاون‌محوری و

تنها یک الگوی جامع «تمدن‌محور» هویت می‌تواند مسئله کیستی امروز ایرانیان را به‌عنوان ملتی تاریخی، جهانی‌گرا، علم‌گرا و پیشرفت‌گرا پاسخی درخور دهد.

۲. مؤلفه نظری: گذار به دانشگاه نخبه‌پرور و نظریه‌پرداز

یکی دیگر از تهدیدهای انقلاب و نظام اسلامی در امر تمدن‌سازی، رها ساختن بینش انقلابی در مواجهه با اندیشه‌ها و ناتوانی در ساختن نظریه است. به عبارت دیگر ادعاهایی که در پرتو یک انقلاب ایدئولوژیک با ابعاد و گستره جهانی مطرح می‌شود اگر نتواند در طول عصرها و نسل‌ها به نظریه‌های الهام‌بخش، علمی، مستدل و قابل دفاع منجر شود، به‌ناچار راه به اضمحلال خواهد برد. ظرفیت تبدیل ایده‌ها و آرمان‌ها به نظریه‌ها نیازمند مراکز علمی و پژوهشی است که ضمن اعتقاد راسخ به آن آرمان‌ها و اصول، زمینه پرورش و نمود و ظهور آن را فراهم آورد.

اساساً تمدن که همان برون‌دادهای ذهنی و عینی یک فرهنگ متعالی، زنده و زاینده است جز از مجرای دانشگاه و مراکز آموزشی و پژوهشی امکان و میدان تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین دانشگاه تمدن‌ساز، ضرورت تمدن‌سازی جمهوری اسلامی است و فرهیختگان، فرزندان و دانشمندان حاضر و تربیت شده چنین دانشگاهی، مسائل انقلاب و نظام را در مسیر تعالی و پیشرفت کشور مسئله خود می‌دانند. اگر روزی در داخل ایران حجم انتشارات درخصوص انقلاب اسلامی به‌نحو حیرت‌انگیزی کم بود (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۴۷) و کارهای جدی هم‌افزا و پیوسته‌ای بر روی این حادثه عظیم صورت نگرفته، در ابعاد و ایده و آرمان‌های آن هم کار چندانی صورت نگرفته بود، یک دلیل آن فاصله دانشگاه‌های کشور از آن مختصات بوده است.

در حوادث بیداری اسلامی بارها متخصصین امر از فقدان تئوری قابل دفاع برای توجیه عملیاتی و نظری این قیام‌ها، مدیریت آن و مسئله نظام‌سازی بعد از قیام سخن گفتند، تجربه انقلاب اسلامی و نظام‌سازی آن در فضای اندیشه و دانشگاه می‌بایست تبدیل به هزاران متن قابل صدور می‌گشت.

مسئله الگو بودن انقلاب و نظام، زمانی جریان پیدا می‌کند که در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه دانشگاهی همواره به مسئله‌های پژوهشی تبدیل شود و ایده‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های آن بسط نظری و نشر جهانی پیدا کند. فرضیه‌های جهان‌شمول انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن در سطوح مختلف

بینافردی، داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند بستری برای تبیین، تفسیر، تولید و توضیح آن نظریه‌هاست.

الف) چالش‌های کانونی گذار به دانشگاه تمدن‌ساز

جدا بودن دانشگاه از عقبه سنتی و فرهنگ اسلامی و ملی، منشأ اصلی عمده انتقادهایی است که امروزه از دانشگاه در ایران صورت می‌گیرد. چنان‌که جواد طباطبایی بیان می‌دارد:

بر خلاف غرب که اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی آن ثمره نهادهایی هستند که خود در نتیجه جدال قدما و متأخرین و طی زایشی طبیعی از دیروز غرب برآمدند، در ایران چنین نبوده است. دو نهاد مهم این عرصه یکی دانشگاه است که در پیوند با حوزه‌های علمی دنیای قدیم، ایجاد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۶۰۱) و در سنت حوزه‌های قدیم به وجود آمدند (همو، ۱۳۸۲ (الف): ۲۸) و دیگری همان نهاد روشنفکری بود که به‌عنوان فرآورده دوران جدید (همو، ۱۳۸۰: ۲ / ۶۰۱) در پیوند و تداوم در گسست سنت، پرسش و نقادی آن زاده شدند.

به نظر طباطبایی و باتوجه‌به جدال قدما و متأخرین در اندیشه غرب:

۱. سنت در ایران، به خاطر تصلب هرگز نتوانست با پویش و زایشی از درون به اندیشه‌های جدید متحول شود «و به خلاف تاریخ اندیشه در اروپا، در ایران تجددخواهی از پیامدهای بی‌اعتنایی متأخران به قدما بود و نه تأملی در بنیادهای اندیشه سنتی و بدیهی است که در این بی‌اعتنایی به مبانی قدما، جدالی میان متأخرین و قدما در نگرفت»، (همان (الف): ۴۴ - ۴۳)

۲. به خلاف دانشگاه‌های جدید اروپایی، در ایران اندیشه تأسیس دانشگاه در بیرون سنت حوزه‌ها و نظام سنتی دانش پدیدار شد (همو، ۱۳۸۲ (الف): ۳۲) طبیعی بود که در شرایط قطع ارتباط با تفکر دوران قدیم، امکانی برای تأسیس تفکر دوران جدید وجود نداشته باشد. (همو، ۱۳۸۲ (الف): ۲۶) و در چنین شرایطی و تعطیلی نظام سنتی دانش، دانشگاهی که در ایران تأسیس می‌شود هم فاقد پشتوانه سنت علمی باشد. (همو، ۱۳۸۲ (الف): ۳۲)

در انگاره طباطبایی در فقدان بحث نظری - از آنجاکه نظام سنتی تعلیم و تربیت از تکرار (بی‌تذکر) مآثورات قدما فراتر نمی‌رفت - و در غیاب مبنایی استوار، دانشگاه تنها می‌توانست مقلد مقلدان باشد «و جای شگفتی نیست که در سده‌ای که از تأسیس دانشکده علوم سیاسی و دیگر دانشکده‌های علوم انسانی گذشته، تحولی در وضعیت تقلید و تکرار حاصل نشده است». (همان: ۳۹ - ۳۸)

۳. بر خلاف آنچه در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده بود، جریان روشنفکری از درون اندیشه

سنتی بر نیامد و از این رو نتوانست در تحول خود در نسبت میان روشنفکری و اندیشه سنتی تأمل کند. (همو، ۱۳۸۰: ۴۳)

۴. اگر در اندیشه غربی، جدال قدما و متأخرین اساسی است، در ایران «با رشد جریان روشنفکری و بسط نهادهای آن - که به‌ویژه پس از اصلاحات امیرکبیر تحقق پیدا کرد - دو گروه هواداران نظام سنتی و جریان‌های روشنفکری به‌صورت دو گروه معارض پدیدار شدند و (این) رویارویی بحث‌های نویی را به‌دنبال آورد که جدال بر سر سنت و تجدد، در صدر آنها قرار داشت» (همان: ۶۰۱) طبق دیدگاه طباطبایی نه دانشگاه ایرانی، نه روشنفکر ایرانی و نه اندیشه‌های جدید در ایران، از دل سنت در ایران زاده نشدند و اگر تاریخ اندیشه غرب، جدال قدیم و جدید بود، تاریخ اندیشه ایران دوره جدید، نزاع سطحی سنت و مدرنیته بوده و با آن قابل توضیح است.

دانشگاه اگر نتواند به آبشخور عقبه سنتی و فرهنگی خود وصل شود یا اگر در گسست از سنت، میراث و داشته‌های خودی راه به پیش ببرد، خروجی‌های آن، از آن دیگران و برای دیگران خواهد بود. این همان تداوم و بازآفرینی تمدن دیگران است و راهی به آفرینش تمدن خودی متکی بر سنت و فرهنگ خویشتن در آن متصور نیست. دانشگاه مقلد، از جامعه خود، مردم و نیازهای اساسی آن بیگانه و غافل است، مهم‌تر اینکه از آرمان‌ها، ایده‌ها، آرزوهای ملی، هویتی و انقلابی آن نیز بیگانه و در گسست است.

ب) مختصات دانشگاه تمدن‌ساز

دانشگاه تمدن‌ساز دانشگاهی است که به‌خاطر رفع و دفع معایب و انتقادات، جهت کلی خود را تأسیس و بنای تمدن مبتنی بر فرهنگ خویشتن گذارده است. ایجاد پیوند با سنت، میراث و فرهنگ و تولید علم با اتکای به داشته‌های خودی از اولین گام‌های اساسی چنین دانشگاهی است. دانشگاهی که در خدمت تأسیس تمدن است با تقلید، دل‌سپردن‌های بی‌منطق، وابستگی، ایسم‌گرایی، شرق‌زدگی، غرب‌زدگی و خودباختگی بیگانه است. این برخاسته از ماهیت تأسیس‌گری، آفرینش، تولیدگری و اساساً تمدن‌سازی است. جمهوری اسلامی برای امر تأسیس‌گری تمدن نوین اسلامی - ایرانی و احیای تمدن کهن اسلامی - ایرانی، سخت‌نیازمند چنین دانشگاهی است و اگر آن را داشت نیازی به این‌همه تأکید رهبران انقلاب اسلامی به اصلاح دانشگاه، اصلاح اقشار دانشگاهی، انقلاب فرهنگی، بازنگری در سرفصل‌ها و متون درسی، بومی‌سازی علوم انسانی، پیوند حوزه و دانشگاه، توجه به فرهنگ، اصلاح الگوهای آموزشی و پژوهشی، اسلامی شدن دانشگاه، انسان‌ساز شدن دانشگاه، حفظ روحیه انقلابی در دانشگاه، استعمارستیزی دانشگاه، تربیت عالم و نه اداری، هشدارباش به توطئه دشمن در دانشگاه، هشدار به وابستگی‌ها، نوآوری و شکوفایی، همراهی علم با ایمان و اخلاق، شجاعت علمی، کرسی‌های آزاداندیشی، نهضت نرم‌افزاری و نظایر آن نبود.

ضرورت دارد در این مقام بر ویژگی‌هایی تأکید شود که باز تقویت آنها، ضرورت دانشگاه تمدن‌ساز است: گریز از ذهنی‌گرایی و توجه به نیازهای واقعی جامعه؛ شناخت درست مسئله‌های خود و گریز از اینکه مسئله‌های دیگران را به مسئله‌های خود تبدیل کنیم؛ تقدم تربیت بر تعلیم، دانشگاهی برای دیانت و مدنیت، دنیا و آخرت، مادیت و معنویت توأمان؛ ایجاد دستگاه فکری مستقل علوم انسانی: «علوم انسانی توحیدی اساساً جهانی و بشری است، بدیلی برای علوم انسانی است که در غرب بر پایه ماتریالیسم، سکولاریسم و بشرخدایی به وجود آمده است و بر مفهومی چون علوم انسانی بومی ترجیح دارد. لوازم آن: نگرستن به جهان از دریچه الهی و دینی و نه سکولاریسم و اومانیزم، بازتعریف و بازشناخت مبانی و تأسیس کرسی‌های نظریه‌پردازی است» (محمدی، ۱۳۸۹: ۸ - ۵)؛ بومی‌سازی شیوه‌ها و سازوکارهای آموزشی و پژوهشی؛ نهادینه شدن رویکرد پژوهش‌محورانه و ایجاد بسترهای لازمه آن؛ «توجه به کاربردی و هدفمند نمودن پژوهش‌ها، توجه به طرح‌های کلان ملی کشور، تکیه به اسناد بالادستی، که مهم‌ترین آنها نقشه جامع علمی کشور است، ساماندهی و گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی، توجه به تناسب نیازهای حال و آینده با ترکیب دانشجویی از لحاظ رشته و مقطع، اتصال مدیریت دانشگاهی به مبانی خود انقلاب اسلامی و تا بن دندان مجهز به روحیه انقلابی و مومن، پایمرد و استوار در راه اهداف، اصلاح مجموعه فرایندها، اهداف و قابلیت‌ها، تا به سمت بهبود وضع موجود و ایجاد رویه‌ها و مسیرهای نرفته حرکت شود، از کارخانه آدم‌سازی تا قرار گرفتن در خدمت نیازهای واقعی کشور»؛ (مهدی‌نژاد نوری، ۱۳۹۳: ۱۰۵) نهادینه شدن خردورزی، رشد عقلی و عقلانیت و نظریه‌پردازی و پرسش‌گری؛ نهادینه شدن انقلابی‌گری با انتقادی‌اندیشی، اجتهادگری و پویانندیشی؛ اتکا و اعتماد به علوم انسانی؛ تربیت نیروهای کارآمد، متخصص و مهارت‌یافته و تجهیز یافته با فناوری‌های روز؛ نهضت نرم‌افزاری؛ توسعه و تقویت قطب‌های علمی؛ رسالت‌مداری و غایت‌مداری و مهم‌تر از همه عدالت‌خواهی؛ جریان اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در آن؛ استفاده از همه ظرفیت‌های ملی، مزیت‌ها و آمایش سرزمینی، عدالت آموزشی، توزیع فرصت‌ها و جلوگیری از تمرکز قطبیت‌ها در مرکز، دانشگاهی آینده‌گرا؛ عرصه‌ای برای شکوفایی استعدادهای فردی و اجتماعی انسان‌ها و دانشگاهی برای پیشرفت پایدار، متوازن و همه‌جانبه.

نخبه‌پروری و علوم انسانی نظریه‌پرداز، فرصت دانشگاه در راستای تمدن‌سازی هستند، که به‌طور خاص مورد تأکید قرار می‌گیرند:

یک. دانشگاه تمدن‌ساز: دانشگاه نخبگان

یکی از مواردی که در مسیر تمدن‌سازی، ضرورت و به خاطر استعداد ایرانی زبانزد و خداداده یک فرصت استثنایی است، توجه جدی به بحث نخبگان، حمایت مادی و معنوی از ایشان، بسترسازی برای پرورش

نخبگان و توجه به مطالبات و ایده‌های ایشان است. تمدن‌ها همواره با چهره‌های علم و معرفت شناخته می‌شوند. اگر قرار است تمدن اسلامی احیا شود، یا تمدنی نوین در زمینه اسلام، ایران و انقلاب اسلامی سربرآورد، باید زمینه بروز نخبگانی که ایرانی بدان فخر ورزیده و بدان هویت می‌یابد، فراهم شود. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی است که عرصه‌ای برای رشد، تولد، ظهور و بالندگی استعدادها برتر و دانشمندان بالقوه‌ای است که آنها نیز برای بروز استعدادهای خود بدان نیازمندند. امروزه فقط محیطی متعالی و سازنده، علمی و به پیش‌برنده، سازنده، زنده، دارای روح انسانی و الهی، سامان و سازمانی نیک و تأمین‌کننده اقتضائات مادی و مالی می‌تواند مدعی انسان‌سازی و نخبه‌پروری باشد. مؤلفه‌های اصلی دانشگاه تمدن‌ساز از نگاه نخبگان جوان ایرانی از جمله عبارتند از: عرصه آزاداندیشی؛ عرصه‌ای برای آموزش‌های همه‌جانبه و فراگیر؛ در مقابل مهاجرت نخبگان؛ عرصه و میدان نهضت تولید علم و بستر زایش ایده‌ها تا فرصت‌آفرینی برای تولید ثروت از پژوهش‌های دانشگاهی، (ر.ک: بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۰) بهشت پژوهشگران، متهور در ورود به حوزه‌های عمیق نظری، اقتصاد و فرهنگ دانش‌بنیان و دانشگاه عرصه‌ای برای ورود به فضاها ناشناخته. (مه‌دی‌نژاد نوری، ۱۳۹۳: ۱۱۰)

جمهوری اسلامی در نهضت علمی فراگیر و دست‌یازیدن به رده‌های بالای جهان در برخی رشته‌ها و حرکت پرشتاب علمی و جهنده کنونی و به تعبیر خارجی‌ها: معجزه ایرانی‌ها - که می‌تواند جغرافیای تولید علم را در جهان تغییر دهد - بیشتر از همه مدیون نخبگان است. اگر پیش‌بینی‌هایی چون دستیابی ایران به مقام چهارم تولید علم در جهان در سال ۲۰۱۸، بخواهد تحقق پیدا کند، لازمه آن حفظ حرکت پرشتاب علمی کشور با مساعدت نخبگان است. از این‌رو هم می‌بایست به مطالبات صنفی نخبگان از جمله روشن بودن افق کاری آینده ایشان توجه شود. در این راستا به مجلس شورای اسلامی و دولت پیشنهاد می‌شود که مرجع علمی انتخاب دانشجویان متقاضی بورسیه‌های مقطع دکتری اعزام به خارج، بنیاد ملی نخبگان شود، تا وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مجاز باشد، فقط و فقط از بین کسانی که دارای افتخار تأییدشده بنیاد ملی نخبگان هستند، افرادی را گزینش و برای تأمین نیازهای کشور به خارج اعزام نماید. همچنین می‌بایست وزارت علوم، در تشخیص نیازها و رشته‌ها برای بورسیه‌ها، براساس نقشه جامع علمی کشور و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری اقدام نماید. امروزه نقش نخبگان در تحولات اجتماعی و سیاسی چندان‌که باید نیست و برای تحقق این نظر رهبری معظم انقلاب اسلامی - که مدیریت تحولات کشور بایستی به‌دست نخبگان دانشگاهی و حوزوی باشد - باید به رهنمودهای معظم‌له و سند راهبردی کشور در امور نخبگان، مصوب مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۱ جلسه ۲۴۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی، اهتمام جدی‌تری شود.

دو. دانشگاه تمدن‌ساز: علوم انسانی نظریه‌پرداز

مسئله مهم دیگر در این زمینه «تحول و ارتقای علوم انسانی» است. دانشگاه تمدن‌ساز بستر جوشش‌های نظری، انسانی، صاحب علوم انسانی پویا، سازنده و متعالی است. طبق دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی تحول و ارتقای علوم انسانی یک ضرورت، جهاد و مقدمه تمدن‌سازی است. رهنمودهای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه در پنج محور دسته‌بندی شده است: «تعارض بسیاری از علوم انسانی فعلی با مبانی قرآنی و اسلامی»، «وارداتی و ترجمه‌ای بودن علوم انسانی و تضاد آن با فرهنگ بومی»، «انتشار سموم فکری و ویروس‌های ذهنی در بین افراد جامعه و دانشگاهی»، «هم‌سویی با منافع دولت‌های غربی (بازتولید تئوری استعمار)» و «تابودی خلاقیت و تولید فکر در جامعه دانشگاهی». (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰، ۳)

نقشه راهی که در این بیانات برای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها ترسیم شده، مطالبه همان دانشگاه تمدن‌ساز است: دانشگاهی که در پیوند با عقبه سنتی، داشته‌ها، سرمایه‌های معنوی و سازنده خود، در مقابل اندیشه‌های وارداتی و اندیشه‌های دیگران از در منطق و استدلال بر می‌آید، نسبت به جغرافیای هویتی خویش، آگاهی مستمر دارد و هدف آن تولید علم و نظریه است.

۳. مؤلفه ساختاری: تحقق نهادها و ساختارهای متناسب با مردم‌سالاری دینی

ما هم از لحاظ معرفت‌شناختی و هم از لحاظ اخلاقی (و هم روند روبه‌گسترش توسعه سیاسی)، الزام به دموکراسی داریم؛ التزام به حقیقت‌طلبی که ضرورت معرفت‌اندیشی است و التزام به عدالت‌طلبی که ضرورت اخلاق‌مداری است، دموکراسی را طلب می‌کند. (ملکیان، ۱۳۸۴)

جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی بر اینند اندیشه‌های احیای دینی است. به تعبیری، خیر الموجودین از انواع و اشکال حکومت بود که از تجربه ضداستبدادی ملت ایران، انقلاب بر پایه اسلام، اندیشه دینی - الهی احیای دینی، اندیشه و قاطعیت امام در پیگیری احقاق حق مردم در تعیین سرنوشت خویش و مذاکرات خبرگان قانون اساسی متولد شد.

مردم‌سالاری امروزه به‌عنوان یک پدیده تمدنی مطرح است، یعنی حاکی از برون‌دادهای انسانی یک فرهنگ در حوزه قدرت است. اما درحالی‌که غرب، به‌شدت از خوانش‌های مذهبی و دینی در این عرصه لطامات تاریخی فراوانی دیده و سیاه‌ترین صفحات تاریخ خود را در قرون وسطی و مذهب‌محور خود تجربه کرده است، اسلام به‌عنوان دینی ظهور و بروز کرده است که از ابتدای بعثت تاکنون طرف عموم مردم، مستضعفین و نه اصحاب زرورزور بوده است. این به‌معنای نادیده انگاشتن قرائت‌های اقتدارگرا از اسلام نیست، نکته مهم این است که از زمانی که احیای دینی در این امر ورود کرده‌اند همواره

اسلام در مقابل استبداد، دیکتاتوری و طاغوت معنا شده است.

تجربه مشروطیت با خوانش علامه نایینی و جمهوری اسلامی با راهبری امام خمینی، نمونه‌های درخشان اسلام شیعی در این زمینه هستند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان از یک سو و بر این نکته که همو انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است از دیگر سو، تأکید شده است. حقی که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و اعمال‌کننده آن حق خود ملت دانسته شده است. (اصل ۵۶ قانون اساسی) امور کشور می‌بایست با اتکا بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات ریاست جمهوری، مجلس، شوراها، خبرگان و همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر قانون اساسی معین شده است. (اصل ۶ قانون اساسی) طبق اصل هشتم قانون اساسی دعوت به‌خیر، امر به‌معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی دانسته شده و دامنه آن هم از بالا به پایین و هم از پایین به بالا است. تضمین اسلامیت نظام و مشروعیت همه اجزا و ارکان آن در عصر غیبت طبق اصل پنجم قانون اساسی بر عهده ولی فقیه است، که تعیین آن به عهده خبرگان منتخب مردم است و همو در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. اینها مردم‌سالاری است ولی مردم‌سالاری لیبرال یا سوسیال نیست. در این مردم‌سالاری از حاکمیت خدا، حضرت ولی عصر علیه السلام، ولایت امر و فقیه عادل سخن به میان آمده است. مردم‌سالاری است: چون مردم از طریق انتخابات آزاد رقابتی، رهبران خود را انتخاب می‌کنند، در آن افراد بر مبنای تولد، بخت و اقبال، ثروت، زور و تجاوز، گزینش بین خود، دانایی، انتصاب و یا گذراندن امتحان به‌قدرت نمی‌رسند، بلکه در چارچوب قانون و از خلال انتخابات رقابتی و آزاد برگزیده می‌شوند، نظارت بر اعمال آنها را قانون و دین الزامی کرده است و عزل آنها پیش‌بینی شده است. (ر.ک: خرمشاد، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳: ۲۶۵)

جمهوری اسلامی در مسیر تمدن‌آفرینی به‌شدت نیازمند تحقق غایی و تمام و کمال مردم‌سالاری دینی به‌عنوان مؤلفه ساختاری و سیاسی تمدن نوین است. جمهوری اسلامی می‌بایست تمام‌قد بر لوازم و مقتضیات مردم‌سالاری دینی پایبند بوده، آن را در مقام عمل به‌عنوان یک الگوی کارآمد به جهانیان عرضه نماید. این معرفی نه به‌خاطر جذب دیگران، بلکه به‌خاطر تحکیم پایه‌های مردمی نظام اسلامی است. به‌عبارت‌دیگر روح نظام جمهوری اسلامی مردمی است، مردم‌سالاری در آن یک تعارف نیست، اعتقاد راسخ راهبران و مؤسسان جمهوری اسلامی همان است.

تحقق تام و تمام مقتضیات مردم‌سالاری دینی به‌عنوان ساختار سیاسی، محتاج تئوری‌های مجاب‌کننده خودی (نه غربی) و قابل در عرصه‌های گوناگون نظیر بانک‌داری اسلامی، عدالت اجتماعی، عفاف، آزادی‌های اجتماعی، سیاسی و رسانه‌ای است که خود را در ساختارها و نهادهای اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد. مشکلاتی چون دست‌اندازی اقلیتی بر بیت‌المال، دستیابی اقلیتی بر فرصت‌ها، رانت‌ها، گاه نشانه‌های حامی - پیرو، عدم تحقق کامل بانک‌داری بدون ربا، فاصله طبقاتی و گاه قربانی کردن عدالت برای مصلحت، برخی از مشکلاتی هستند که یا ریشه نظری و یا ریشه ساختاری دارند، که جای توجه دارد. عملکرد درست، تأمین‌کننده، حقیقی و تحقق‌بخش همه شعارها و ادعاها - که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مطرح شده است - به استحکام، قوت و تحقق غایی مردم‌سالاری دینی و شکل‌گیری نهادهای برانده آن است، ثمره آن توانمندسازی نظام اسلامی در امر تمدنی است.

نتیجه

چنان‌که استدلال نظری نشان داد، تمدن بر فرهنگ مبتنی است، از این‌رو ادعای تمدن بر پایه مبانی فکری و شیوه‌های دیگران ناشدنی است. در این صورت است که در بحث بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی در دوره جمهوری اسلامی، می‌بایست به مؤلفه‌های فرهنگی، نظری و ساختاری پرداخته شود. آسیب‌های اختصاصی انقلاب و نظام اسلامی، از نقطه تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها نیز ما را به همان مؤلفه‌ها رهنمون شدند. با استدلال‌های انجام‌شده، به‌طور مصادیقی به‌دست آمد که معضله هویتی، دانشگاه مقلد و عدم تحقق غایی مقتضیات مردم‌سالاری دینی، نقاط آسیب‌خیز تمدن‌آفرینی انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن است.

آنچه مسلم می‌نماید این است که جمهوری اسلامی بایستی بتواند ادعاهای خود را - که پیش‌برنده و نویدبخش تمدن خدامحور است - در قالب نظریه‌های علمی، عملی و قابل دفاع مطرح نماید، آنها را تبدیل به ارزش‌های فراگیر و در نهایت عملیاتی نماید. این همه محتاج دانشگاه نظریه‌پرداز و نخبه‌پرور، تحکیم مبانی مردم‌سالارانه و دینی نظام اسلامی، کارآمدی به‌عنوان روح مشروعیت و هویت اصیل انقلابی و پیشرو است. ناکارآمدی ساختاری و سیستمی، توفیق رقبای فرهنگی در معارضه هویتی، دانشگاهی مقلد و غیرتولیدگر، آسیب‌های جدی مقوله الگوشدن، نمونه‌شدن و تمدن‌سازی است. البته مقاله حاضر در این زمینه طرح مسئله کرده و بحث تفصیلی از مؤلفه‌ها و مصادیق یادشده و دیگر، توجه جدی پژوهشگران را می‌طلبد.

منابع و مأخذ

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۹۶، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه.

۲. اباذری، یوسف، سارا شریعتی و مهدی فرجی، ۱۳۹۰، «فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ و تمدن»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره چهارم، ش ۲، ص ۱۹ - ۱.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۹۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۳.
۴. احمدزاده، میرحواس، ۱۳۸۷، «چیستی تمدن از دیدگاه اندیشمندان»، علی آدمی ابرقویی، (گردآوری) در: *درآمدی بر دانشگاه تمدن‌ساز اسلامی: بایسته‌های نظری*، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۵. افروغ، عماد، ۱۳۸۱، *رنسانسی دیگر*، تهران، کتاب آشنا.
۶. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام مجموعه آثار امام خمینی*، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امینی، پرویز، ۱۳۹۰، *جنگ نرم (سخنرانی)*، اولین دوره مهارت‌افزایی مدیران ارشد فرهنگی کشور، مجتمع آدینه تهران.
۸. بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۰، متن پیاده‌شده نشست‌های چهارمین همایش ملی نخبگان جوان در مهرماه ۱۳۸۹، تهران، بنیاد ملی نخبگان.
۹. جوادی یگانه، محمدرضا و جلیل عزیزی، ۱۳۸۷، «هویت فردی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، سال اول، ش ۳، ص ۲۱۳ - ۱۸۳.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر و علی آدمی ابرقویی، ۱۳۸۶، «چشم‌انداز دانشگاه تمدن‌ساز در افق دولت اسلامی»، *نامه دولت اسلامی*، سال اول، شماره اول، ص ۷۳ - ۵۹.
۱۱. خرمشاد، محمدباقر و سیدابراهیم سرپرست سادات، ۱۳۸۹، «روشنفکران ایرانی و مسئله هویت در آئینه بحران»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره سوم، ش ۲، ص ۶۰ - ۲۷.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۷۷ (الف)، «فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت‌گرایی در سیاست»، *متین*، ش ۱، ص ۲۲۴ - ۲۰۹.
۱۳. _____، ۱۳۷۷ (ب)، «اندیشه دینی انقلاب اسلامی و جامعه مدنی»، *دانشگاه اسلامی*، سال دوم، ش پنجم، ص ۵۴ - ۴۵.
۱۴. _____، ۱۳۸۳، «مردم‌سالاری دینی؛ دموکراسی صالحان»، *دانشگاه اسلامی*، سال هشتم، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۳۱۱ - ۲۶۵.
۱۵. _____، ۱۳۸۶، *مردم‌سالاری دینی*، ج ۱، ماهیت، ابعاد و مسائل مردم‌سالاری دینی، قم، دفتر نشر معارف، ص ۷۳ - ۵۹.

۱۶. _____، ۱۳۹۲، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی»، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، ص ۱۵۳ - ۱۲۷.
۱۷. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۵، «جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران»، حضور، ش ۵۷.
۱۸. ذوعلم، علی، ۱۳۹۰، سند چشم‌انداز و رسالت نهادهای فرهنگی (سخنرانی)، در اولین دوره مهارت‌افزایی مدیران ارشد فرهنگی کشور، مجتمع آدینه تهران.
۱۹. روحانی، حسن، ۱۳۷۶، انقلاب اسلامی؛ ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۰. زیباکلام، صادق، ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روزنه، چ سوم.
۲۱. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ سوم.
۲۲. سخنرانی‌های مقام معظم رهبری: www.leader.ir.
۲۳. سرپرست سادات، سیدابراهیم، ۱۳۹۲، «ظرفیت‌سنجی نظام‌های اندیشگی ایرانی در تمدن‌سازی»، امنیت پژوهی، سال دوازدهم، ش ۴۲، ص ۴۴ - ۷.
۲۴. _____، ۱۳۹۴، «ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تمدن‌سازی»، امنیت پژوهی، سال چهاردهم، ش ۵۰، ص ۱۳۰ - ۱۰۳.
۲۵. شریعتی، علی، ۱۳۷۶، فرهنگ لغات، تهران، قلم.
۲۶. طباطبایی، جواد، ۱۳۸۰، تأملی درباره ایران، مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تبریز، ستوده.
۲۷. _____، ۱۳۸۲ (الف)، تاریخ اندیشه‌های جدید در اروپا، جلد نخست از نوزایش تا انقلاب فرانسه، بخش نخست: جدال قدیم و جدید، تهران، نگاه معاصر.
۲۸. _____، ۱۳۸۲ (ب)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، چ ششم.
۲۹. فیرحی، داود، ۱۳۸۰، «نظام سیاسی و دولت در اسلام: سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۱۶۴ - ۱۳۹.
۳۰. قیصری، نورالله و ابوالفضل شکوری، ۱۳۸۱، «فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم»، نامه مفید، دوره ۸، ش ۳۲، ص ۵۴ - ۲۹.
۳۱. گودرزی، حسین، ۱۳۸۵، مفاهیم بنیادین مطالعات قومی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی - تمدن ایرانی.
۳۲. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۹، «علوم انسانی توحیدی، نیاز امروز جامعه بشری»، دو ماهنامه داخلی

جشنواره بین‌المللی فارابی، ش شانزدهم.

۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، چ ۲۴.
۳۴. _____، ۱۳۷۶، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، چ سیزدهم.
۳۵. _____، ۱۳۷۷، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، تهران، صدرا.
۳۶. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۱، *شناسه: معرفی مراکز پژوهشی حوزه علمیه قم*، ویراست جدید، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۳۷. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۴، *مبانی فرهنگی دموکراسی (سخنرانی)*، سمینار گذار به دموکراسی، به همت انجمن اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۳۸. مهدی‌نژاد نوری، محمد، ۱۳۹۳، *حرکت پرشتاب علمی کشور؛ سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌ها* (مصاحبه)، *مدرسه اسلامی علوم سیاسی*، ش نخست.
۳۹. مهیمنی، محمدعلی، ۱۳۷۹، *گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها*، تهران، ثالث.
۴۰. میرمحمدی، داود، ۱۳۸۳، *گفتارهایی درباره هویت ملی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی - تمدن ایرانی.
۴۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های علوم انسانی، *فصل تحول*، ۱۳۹۰، *فصلنامه اختصاصی تحول در علوم انسانی*، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های علوم انسانی، تهران، ش اول.
۴۲. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴۳. _____، ۱۳۸۱، *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه مجتبی امیری واحد، تهران، وزارت امور خارجه.
44. Jenlink, P.M and Townes, F.H, 2009, *The Struggle for Identity in Today,s Schools*, New York, Roman and Little Field Education.
45. Burnett Tylor, Edward, 2010, *primitive Culture*, Researches into the Development of mythology philosophy, Religion, Art and custom Cambridge University Press.

